

نقش الگوی هژمونی فرهنگی بامحوریت عصبیت قومی و مذهبی در یکپارچگی وگفتمان سیاسی ایران عصر صفوی

علیرضا رشیدی^۱

محبوبه شرفی^۲

سینا فروزش^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵

چکیده

برجسته ترین خصیصه حکومت صفویان، تاسیس هویت ملی مستقل و یکپارچه است. در این دوره حفظ و پاسداری از امر سنت البته با پشتوانه بهره‌گیری از الگوی هژمونی عصبیت مذهبی و قومی، در عین توجه به نمودها و نمادهای نوپدید، گفتمان سیاسی چیره را تحت تاثیر قرار داده و منظومه نشانگان و سامانه مفصل بندی آن را صورتبندی نموده است. گفتمان سیاسی صفوی، باتوجه به حکومت و جامعه‌ی ایلی آن عصر و تنیده شدن آن با مذهب، آمیزه‌ای از ایستارهای گوناگون ایرانیان از جمله حضور و تأثیرآیین و مذهب در ابعاد روحی و روانی، نقش عنصر همبستگی قومی در سازمان و ساختارمدیریت را عرضه نموده است. در چنین فراگردی، شاه، نشانه‌کانونی این سامانه معنایی است. متن پیش رو، با به پرسش گرفتن معنا، ضمن بیان نقش توان بخشی الگوی هژمونی فرهنگی بامحوریت همبستگی مذهبی و قومی و مقام و صلاحیت های مفهوم شاه در اجرای بهینه این الگودر هنگامه صفویه، در پی آزمون این فرضیه است که گفتمان سیاسی دوران صفوی با بهره‌گیری از منابع تصوف، تشیع، ایرانی بودن (ملیت ایرانی و سنت ایرانشهری)، سنت خلافت (سلطنت) اسلامی و تمدن غربی در طراحی این الگو سامان یافته و نقشها و کارویژه پادشاه نیز از رهگذر برخورد این مفاهیم، در جایگاه مرجعیت شاه، قابل فهم می باشد.

کلیدواژه‌ها: هژمونی فرهنگی، همبستگی مذهبی و قومی، گفتمان سیاسی صفویه، سنت خلافت (سلطنت) اسلامی

^۱ دانشجوی دکتری رشته تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران al2587_fa5550@gmail.com

^۲ دانشیار، گروه تاریخ، واحد شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر ری، ایران (نویسنده مسئول) sharafi48@yahoo.com

^۳ دانشیار، گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران sinaforozesh@gmail.com

اهمیت و اهداف پژوهش

هدف این تحقیق بیان نقش توان بخشی الگوی هژمونی فرهنگی بامحوریت همبستگی مذهبی و قومی و مقام و صلاحیت های مفهوم شاه در اجرای بهینه این الگودر هنگامه صفویه است لذا با توجه به کتاب ها و مقالات منتشرشده ی بسیار در عصرصفوی، می توان اذعان نمودکه اغلب پژوهش ها در قالب تاریخ نگاری بدون پردازش متعمقانه به نقش اساسی گفتمان سیاسی دوران صفوی با بهره گیری از منابع تصوف، تشیع، ایرانی بودن (ملیت ایرانی و سنت ایرانشهری)، سنت خلافت (سلطنت) اسلامی و تمدن غربی در طراحی این الگو سامان یافته و به نقش ویژه پادشاه در مواجهه با این مفاهیم، در جایگاه مرجعیت شاه توجه خاص نگردیده که براین اساس، پژوهش در این خصوص ضروری می نماید.

روش پژوهش

روشن است که این بررسی، هویت و ماهیت تاریخی دارد و مطالعه تاریخی داده ها با بهره گیری از روش کتابخانه ای گردآوری می شوند و عملیات تحقیق بر اساس یک دستورکار ویژه با انجام مراحل خاص طی می شود.

پیشینه پژوهش

دکترخان بابا بیانی در کتاب جنگ های دوره صفویه تنها به بررسی جغرافیای سیاسی و نظامی ایران در دوران صفویه پرداخته و به نقش اساسی مولفه گفتمان سیاسی و مرجعیت پادشاه به عنوان فرمانده قوای نظامی در کامیابی ها و ناکامی های آن دوران پرداخته است. دکتر یوسف متولی حقیقی در کنکاشی پیرامون جایگاه تشیع در ساختار سیاسی دولت صفویه بیشترین نقش را در دولت صفوی به دوراز نقش مولفه های دینی ساختار سیاسی فعالیت های شاهان صفوی می بیند .

دکترمحمد حسین جمشیدی در مبانی و تاریخ اندیشه های نظامی در ایران، وقایع مهم تاریخی دوران صفویه را در قالب ادوار حکومت صفویه مورد توجه قرار داده و به اندیشه ها و گفتمان سیاسی پادشاهان صفوی در مدیریت بحران ها توجهی ننموده است. به طور خلاصه می توان گفت که نقش گفتمان سیاسی دوران صفوی با بهره گیری از منابع تصوف، تشیع، ایرانی بودن (ملیت ایرانی و سنت ایرانشهری)، سنت خلافت (سلطنت) اسلامی و تمدن غربی و نقش ویژه پادشاه در مواجهه با این مفاهیم، در جایگاه مرجعیت و فرماندهی

شاه به طور مستقل توسط پژوهشگران عصر صفویه مورد توجه قرار نگرفته است، اما به طور پراکنده اشارات و نکات ارزنده ای در آثار صفویه شناسان در این مورد یافت می شود.

مقدمه

شکل گیری حکومت صفویه ۹۰۷ - ۱۱۴۸ ه. ق / ۱۵۰۱ - ۱۷۳۶ م ، سرآغاز فصلی نو در تاریخ ایران بود. پیش از تأسیس این دولت، کشور دچار آشفتگی سیاسی، هرج و مرج و نزاع ملوک الطوائف (به دلایل مذهبی، سیاسی و نژادی)، تشتت فرهنگی و اخلاقی و عدم عصیبت قومی و مذهبی بود. وجود برخی ویژگی ها موجب شده که برخی صفویه پژوهان، نظیر؛ هینتس (۱۳۶۱)، سیوری (۱۳۷۲) و دیگران به اجمال و به صورت عام ، دولت صفویه را یک دولت ملی بدانند. برخی از این ویژگی ها عبارتند از: وسعت سرزمینی و جغرافیای گسترده، عمر طولانی این سلسله (۲۵۰ سال)، دفاع از استقلال کشور در برابر تهاجمات بیگانگان، مطرح شدن در سطح جهانی و گسترش روابط خارجی؛ به ویژه با غرب، و برقراری پیوند میان دین و دولت و... که همه و همه نشانی از توانایی این دولت در اجرای الگوی هژمونی فرهنگی با محوریت عصیبت قومی و دینی بوده است (که در واقع با رسمی کردن تشیع در ایران هویت ایرانی را شکل بخشیده است). اساس این حکومت نوپدید، که در بستری از واقع گرایی و آرمان گرایی پا به عرصه وجود گذاشت نقش دواصل بی بدیل در کامیابی حکومت صفویه پدیدار است:

- همبستگی ایلی طوائف روملوا، تکه لوها، استاجلوها، ذوالقدرها، قاجارها، افشارها و شاملوها، که از ترکمن های حلب بودند و پیوستن این ترکان به علل سیاسی و مذهبی به طریقت صفویه در زمان شکل گیری نهضت صفویه و گسترش تدریجی آن در آناتولی و سوریه. به ویژه در زمان اقامت چندین ساله شیخ جنید در سوریه و آناتولی و بهره گیری از عصیبت قومی و مذهبی و جذب طوائف مختلف ترکمان به عنوان یک نیروی نظامی کارآمد در اقدامات جهادی خود. حضور این نیروی نظامی پس از وی در خدمت پسرش، شیخ حیدر که تشکیلات منظمی به آنان داد و حضور در کنار وی در عملیات جهادی و سپس قرار گرفتن آنان در خدمت فرزند او اسماعیل و جنبش قزلباشان تا توفیق اسماعیل و غلبه بر شروانشاهیان و الوند میرزا آق قویونلو در تابستان ۹۰۷ ق. / ۱۵۰۱ م و تاج گذاری در تبریز و بنیان نهادن دولت صفویه.

- باور به حقانیت شاه که با اندک تورقی در ارکان و منابع معتبر گفتمان سیاسی ایران در عصر صفوی به وضوح دیده می شود که شاه در سامانه نشانه شناسی گفتمانی عصر صفوی، افزون بر وجه مادی، دارای

سرشتی فرامادی بوده است. از جمله می توان به مبنای سه گانه قدرت شاهان صفوی در دیدگاه سیوری اشاره نمود: « نخست، نظریه حق ایزدی پادشاهان ایرانی که مبتنی بر دارابودن شکوه شاهانه (فر) است. البته این نظریه ، پس از اسلام، بار دیگر با همه شکوه پیشین خود قدرت گرفت و در مفهوم حاکم با جامه ای اسلامی به عنوان سایه خدا بر روی زمین باز نمودی دیگر یافت. دوم ادعای شاه صفویان به عنوان نماینده مهدی(عج) بر کره خاکی و سوم، جایگاه شاه صفوی در مقام مرشد کامل یا راهنمای معنوی نظام صوفی «(سیوری، ۱۳۸۶: ۳-۲). افزون بر موارد پیشگفته، شاهان صفوی خود را درگیر با دو موضوع دیگر نیز یافته اند؛ سنت دیرپای خلافت و سلطنت اسلامی و دوم موج فزاینده برخورد با تمدن غربی .

متن پیش رو، ضمن بیان نقش توان بخشی الگوی هژمونی فرهنگی با محوریت همبستگی مذهبی و قومی و مقام و صلاحیت های مفهوم شاه در اجرای بهینه این الگودر هنگامه صفویه، در پی آزمون این فرضیه است که گفتمان سیاسی دوران صفوی با بهره گیری از منابع تصوف، تشیع، ایرانی بودن (ملیت ایرانی و سنت ایرانشهری)، سنت خلافت (سلطنت) اسلامی و تمدن غربی در طراحی این الگو سامان یافته و نقشها و کارویژه پادشاه نیز از رهگذر برخورد این مفاهیم، در جایگاه مرجعیت شاه، قابل فهم می باشد . برآیند تا دیدگاهی کلان از جایگاه شاه ازسویی وبهره گیری ازالگوی هژمونی همبستگی قومی ومذهبی در سامانه گفتمانی این دوره به دست داده شود. این موضوع عموماً از رهگذر استناد به اسناد و روایت نهایی تاریخ گارانه همان دوران به انجام میرسد و اینک برای تبیین هرچه بهترین سامانه گفتمانی، درآمدی بر مفهوم هژمونی و اصل هژمونی فرهنگی داشته باشیم.

درآمدی بر هژمونی

در دیدگاه بسیاری از نظریه پردازان از جمله آبرکراچی، نیکلاس، رهیل، استفن ، ترنر ، برایان اس و... هژمونی، فرایندی است که در آن طبقه حاکمه، جامعه را به شیوه ای اخلاقی و فکری هدایت می کند. بنابراین، بین هژمونی و سلطه و اجبار تفاوت کیفی وجود دارد. در جامعه ای که هژمونی در آن برقرار است میزان بالایی از اجماع و وفاق و ثبات اجتماعی وجود دارد و طبقات تحت سلطه از آرمانها و ارزشهایی حمایت می کنند که مورد نظر طبقه مسلط است و آنها را به ساختار قدرت کلی در جامعه پیوند می زند. بدین صورت در جامعه هژمونیک امکان کشمکش و مقاومت یکسره از میان نمی رود و از همین رو، طبقات مسلط می باید به طبقات تحت سلطه امتیازاتی بدهند، در صورتی که ایدئولوژی هژمونیک گفتمان مسلط است.

هژمونی فرهنگی

در هژمونی فرهنگی زمینه ایدئولوژیک و فرهنگی حفظ سلطه طبقه مسلط بر طبقات پائین از طریق کسب رضایت آنها و ترغیب آنها به پذیرش ارزشهای اخلاقی، سیاسی و فرهنگی مسلط به منظور دستیابی به اجماع و وفاق عمومی است و کنترل از طریق اجماع فرهنگی است. از چنین دیدگاهی فرهنگ هر عصری نهایتاً چیزی جز پذیرش رضایت آمیز ارزشهای طبقه بالا به وسیله عامه مردم نیست. از این رو هژمونی فرهنگی در حفظ نظام اجتماعی نقش تعیین کننده‌ای دارد. فرهنگ توده‌ای طبق این نظریه عرصه تعادل و سازش میان نیروهای حوزه سلطه و نیروهای حوزه مقاومت است. این فرهنگ مظهر مبارزه برای حفظ هژمونی فرهنگی طبقه مسلط از یکسو یعنی تحمیل علائق و ارزشهای آن به عنوان علائق عمومی) و مقاومت طبقه تحت سلطه از سوی دیگر است و در همین بازخوانی هاست که عنصر مقاومت در مقابل فرهنگ مسلط نمودار می شود. (آبرکراجی، نیکلاس، رهیل، استفن و ترنر و برایان اس، ۱۳۶۷: ۱۷۶).

تغییردیدگاه باورمندان، نقشی اساسی در کامیابی

مقال را با سخنی ازاسکندربیک درخصوص خواب شیخ صفی الدین اردبیلی آغاز می نمایم: « شی در خواب دید که شمشیری در میان و کلاه سموری بر سردارد و چون کلاه از سربرمی دارد آفتابی از فرق همایونش طالع می گردد که عالم را روشنی می بخشد خواب را از برای شیخ زاهد نقل نموده از تعبیر آن سوال کرد. شیخ روشن ضمیر به حسن تعبیر تقریر نمود فرمود که آن شمشیر و آفتاب علامت ظهور و خروج پادشاه قاهری است از صلب تو که عن قریب شعشعه اقبالش آفتاب مثال بر عالمیان تافته از مشعله تیغ آبدارش ظلام ارباب بدع و ضلال محو و معدوم می گردد». (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۳).

با این مقال آغازین ، اصلی نمایان می شود که تغییر باورمندان به انگاره هایی چون خرقه، خانقاه، گوشه نشینی، ریاضت و... به مجاهدینی که سودای حکومت داری و پادشاهی را در سر پیروانند، امری است که نیاز به گذر زمان خواهد داشت که روند آن به هنگامه شیخ صفی الدین اردبیلی، شاگرد و جانشین شیخ زاهد گیلانی بازمی گردد.

با تورقی بر پیشینه تاریخی این خاندان، تلاش فرزندان شیخ صفی و نیاکان شیخ اسماعیل (صدرالدین موسی، سلطان علی، شیخ جنید وحیدر)، درفراهم نمودن بسترسیاسی درخانقاه برپایه ارتباط میان آنان با

اهل طریقت که استوار بر ارتباطی سلسله مراتبی و هژمونیک که هر رده بالاتر، طبقه پایین تر را مدیریت می نمود قابل مشاهده است که نمونه ای از آن را طاهری چنین نقل می کند:

«در هنگامه اسماعیل یکم، نزدیکترین حلقه به شاه را اهل اختصاص سامان میداد. اهل اختصاص هفت تن از مریدان وفادار شیخ حیدر به نامهای حسین بیگ لله، دده بیگ طالشی، خادم بیگ خلیفه، رستم بیگ و بیرام بیگ قرامانی، الیاس بیگ اینغور اوغلی و قراپیریگ قاجار بودند. اینان کسانی بودند که از اوضاع پر هرج و مرج عهد جانشینان یعقوب بایندری بهره برده، زمینه جنبش اسماعیل را فراهم ساختند». طاهری، (۱۳۸۳: ۱۷۷).

اسکندربیک بر این باور بود که تنها قدرت هنجاری که شاه اسماعیل را در آغاز حرکت خود در سن، چهارده سالگی همراهی نمود جایگاه شاه به عنوان پیر، رهبر و مرادو نقش و کارویژه وی در رهبری و راهنمایی بود به نحوی که قلباش سوختن پروانه وار خود بر شعله آتش زده اسماعیل را حیات ابد می دانستند. (ترکمان، ۱۳۵۰: ۲۸).

سیوری نیز در این خصوص می نویسد:

« یک جهانگرد ونیزی معاصر شاه اسماعیل اظهار میدارد: سکنه کشور و درباریان وی را چون پیغامبری پرستش کنند... مردم این صوفی را همچون خدا دوست دارند و احترام کنند به ویژه سربازان. تا آنجا که بسیاری بی ساز و برگ و سلاح به کارزار درشوند و برآند که مولایشان در پیکار به حراست شان خواهد خاست. از سوی دیگر، شاه اسماعیل نیز که به اهمیت نقش اهل تصوف در کشورگشایی اش آگاه بود، بسیار به آنان توجه و عنایت داشت. اسماعیل در اشعارش طرفدارانش را جماعتی از درویشان مبارز می خواند و اینان را غازی، صوفی و اخی می نامد». (سیوری، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۲).

البته شایان توجه است که رابطه مرید و مرادی میان شاهان صفوی و اهل طریقت اندک اندک و به ویژه از دوران شاه عباس رو به سردی نهاد، به گونه ای که سانسون که در واپسین سالهای سلطنت شاه سلیمان مقیم ایران بود، می گوید: «صوفیان که از این پیش حرمتی خاص داشتند، اکنون گراینده پستی گشته اند... و به مشاغل باربری و مهتری و نسقچی گری به کاری برتر گمارده نشوند». (سانسون، ۱۳۶۴: ۴۱).

نخستین عامل، جنگ ایران و عثمانی و از میان رفتن افسانه شکست ناپذی شاهان صفوی بود. مولفه دیگر تثبیت و گسترش دامنه خاندان صفوی، به ویژه در زمینه سیاسی و نظامی و بی نیازی آنان از نیروی خانقاه نشینان بود. دلیل دیگر را باید در تثبیت و دامنه دارشدن شریعت تشیع، به لحاظ نظری و عملی جست.

زامامداری سیاسی صفویه

حکومت صفویه به عنوان نخستین حکومت تثبیت شده شیعی افزون بر مباحث اعتقادی و ایدئولوژیک، آمیزه ای از قدرت، هژمونی و سیاست را در خود پنهان داشت. با توجه به دوران پر آشوب آن سده به واسطه برآمدن این گونه از زمامداری سیاسی، دامنه بلندبالایی از ایستارها و انگاره ها نسبت به امر سیاست، خواه نظری و خواه عملی پدیدار گردید که در این مسیر صعب و پرفراز و نشیب کشور و با توجه به حافظه ی تاریخی آن دوران، خردورزان و جامعه سیاسی را به این مهم رهنمون می نمود، که برای نیل به امنیت ومديريت بحران کشور ناگزیر به پذیرش فرمانروایانی قدرتمند و دین مدارمی باشند. براین برهان، برآمدن صفویان در دوره ای از فترت و خلا قدرت، زمینه را برای توجیه مشروعیت آن بر پایه های مورد نظر فراهم نمود چنانکه مینورسکی گوید: «شاه اسماعیل صفوی و پدران وی پشتاپشت خویشان را تجلیگه و نماد زنده خداوند می دانستند». (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۱۷). و افوخته ای قایل است که: «و به اشارت با بشارت ((الملك قايم بالعدل و السیاسه)) در تاسیس قواعد سلطنت و جهانداری و تقویم قوایم ابهت و شهریاری عبارت است از ساز قانون سیاست و کنایت است از انصاف به صفت لوازم حدس و فراست». (افوخته ای نطنزی ۱۳۵۰: ۲۸۳).

علامه مجلسی در عین الحیوه در گفتار از حقوق پادشاهان می نویسد: «رعایت نمودن ایشان و دعا کردن برای صلاح ایشان و متعرض سظورات ایشان نشدن است. بدانکه پادشاهانی که بر دین حق باشند ایشان را بر رعیت حقوق بسیار هست که حفظ و حراست ایشان مینماید و دفع دشمنان دین از ایشان میکند و دین و جان و مال و عرض ایشان به حمایت پادشاهان محفوظ می باشد پس ایشان را دعا باید کرد و حق ایشان را باید شناخت خصوصا در هنگامی که به عدالت سلوک نمایند. چنانچه حضرت در این حدیث شریف فرموده اند که از اجلال و تعظیم خداست. پادشاه عادل اگرچه ظاهرش این است که مراد امام و منسوبان آن حضرت باشد». (علامه مجلسی، ۱۳۴۱: ۴۹).

پیدایی دولت مدرن درسایه عصیبت قومی در ایران عصر صفوی

با اندک تاملی بر حکومت صفویه، همبستگی میان بوروکراسی دولتی و ساختار قبیله ای حکومت صفوی رابه وضوح درمی یابیم البته گرچه وحدت اعداد و دو جنبه همبستگی و وحدت (بوروکراسی و عناصر قبیله ای) یکدیگر را به چالش می کشیدند اما هر یک برای مانایی دیگری ضروری بود. سیوری براین باور است که از سال ۹۰۷ق/ ۱۵۰۱م تا ۹۹۴ق/ ۱۵۸۸م ساختار قبیله ای در مقایسه با بوروکراسی عنصر مسلط تر بود و پس از سال ۹۹۴ق/ ۱۵۸۸م نقش چیرگی از ساختار قبیللهای به ساختار دیوان سالارانه و بوروکراتیک جابه جا گردید (سیوری، ۱۳۸۶: ۱۸۳). از این دوره به گونه ای عمومی تر از گذشته، کارایی مادی حکومت به ویژه در زمینه برآوردن امنیت و رفاه، منبع ستایش یا انتقاد از دولت قرار گرفت.

بی تردید شرایط خاص سیاسی آن عصر ونظام ایلی حکومت، همچنین نقش معنوی شاهان صفوی که برآن اشاراتی رفت، زمامداران صفوی را برآن داشت که برپایه عصیبت قومی ومذهبی به اجرای الگوی هژمونی فرهنگی دست یازند وازاین ورطه درپیدایی دولت مدرن نیز تلاش نمایند. براین اساس با اعلام تشیع اثناعشری از سوی صفویان به عنوان دین رسمی دولت صفوی با بهره گیری از الگوی عصیبت مذهبی در راستای تقویت حکومت مرکزی و توسعه اتحاد علما در حرکت به سوی حکومت قانون مدار در سده های نوزدهم و بیستم میلادی گام برداشتند و با اجرای الگوی عصیبت قومی به ایجاد سپاهی قوی از سوی شاه عباس و نظام اداری متمرکز که به دست شاه عباس اول و اخلافش گسترش یافت همت گماردند. (سیوری، ۱۳۷۸: ۲۶۳).

صفویه ویکپارچگی سیاسی ایران

صفویه به دنبال بیش از دوقرن جنبش وتکاپوی سیاسی ایدئولوژیک بالاخره موفق شد درسال ۹۰۷ق/ ۱۵۰۱م شالوده ی حکومتی مستحکم را پی ریزی نماید که قریب دو و نیم قرن به موجودیت خود ادامه داد بی شک رشادت ها وفداکاریها واز جان گذشتگی های اسماعیل و مریدانش پیروزی های نظامی مهمی را درمقابل فرخ یسار شیروانشاهی درحوالی قلعه ی گلستان، الوند آق قیونلو درشورور نخبوان درسال ۹۰۷ق/ ۱۵۰۱م (قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۷-۱۱۵) و مراد آق قیونلو درهمدان درسال ۹۰۸ق/ ۱۵۰۲م (سیوری، ۱۳۸۶: ۲-۳) رقم زدند. درادامه درسال ۹۱۰ق/ ۱۵۰۴م علاءالدوله ذوالقدررا درهم کوبیده سپس بغدادرا بدست آورد و بالاخره سایر مناطق را درحاکمیت خود قرار دادند.

اما همان طور که اشارت رفت نباید فراموش نمود که این موفقیت ها کامل کننده ی تلاش هایی بود که اجداد شاه اسماعیل به عنوان اقطاب صوفیه از زمان شیخ صدرالدین (همزمان با دوره مغول ها) با صبغه ی سیاسی شروع کردند و شیخ جنید جد شاه اسماعیل به آن حرکت، کاملاً رنگ و بوی نظامی داد و مریدانش را در قالب سپاهی سازمان داد و به نبرد با شیروانشاهیان در دره ی قره سوی قفقاز در جمادی الاول ۸۶۴هـ / ۴ مارس ۱۴۶۰م پرداخت اما هدف تیری قرار گرفت و کشته شد. (هنیتس، ۱۳۶۲: ۵۳). حیدر پسر جنید و پدر اسماعیل دامنه ی وسیعتری به فعالیت های نظامی خود داد و ضمن اینکه در مقدمه ی حرکت نظامی خود هزاران نیزه و شمشیر و سپر ساخت در راستای متحدالشکل ساختن مریدان رزمنده اش تاج حیدری را ابداع کرد که دوازده ترک آن سمبل شیعه ی دوازده امامی و اقدامی جذاب برای جذب مریدان بیشتر بود. او نیز رویه ی پدر خود را ادامه داد البته با سازمان نظامی تمام عیار و مجهز به توپخانه و منجنیق در مصاف با شیروانشاه که مورد حمایت سلطان یعقوب آق قویونلو بود در مرز طبرستان در سال ۸۹۳/ ۹ ژوئیه ۱۴۸۸ شکست خورد و کشته شد. (همان، ۱۰۸، ۹۰) به هر جهت، حکومتی را که شاه اسماعیل اول بنا نهاد به اعتقاد صاحب نظران از نظر تمرکز و یکپارچگی سیاسی در تاریخ بعد از اسلام در ایران سابقه نداشت. گسیختگی فرهنگی و سیاسی که قرن های متمادی در پی استقرار حکومت های ترکمانان، مغولان، تیموریان و حکومت های محلی کوچک و بزرگ پدید آمده بود جای خود را به دولت واحد سپرد. (اشراقی، ۱۳۸۰: ۱۵۵)

سلسله ی صفویه علاوه بر تجدید امپراطوری ایران و احیای ملیت ایرانی پس از هشت قرن و نیم فترت، نشانه ی به رسمیت شناخته شدن ایران از سوی کشورهای دیگر و آغاز روابط سیاسی است. اگر قدری بیشتر رویم ایران پس از حمله مغول، بسان توپی بود که جماعتی از امرای قبایل که بعضی ریشه ی ترکی داشتند و برخی منتسب به مغول بودند بر سر آن منازعه داشتند. (بروکلمان، ۱۹۷۷: ۴۹۲).

بالاخره در موقعیت زمانی که امپراطوری قدرتمند عثمانی روز به روز بر متصرفات قلمرو خود می افزود و از سوی دیگر از بکان در شرق با برانداختن تیموریان بر خراسان مستولی شده بودند و مانعی در سر راه خود نداشتند و به راحتی می توانستند بر سایر نقاط ایران دست یابند شاه اسماعیل جوان برای بدست گرفتن قدرت و برانداختن حکومت ملوک الطوائفی که از صدر اسلام در ایران برقرار شده بود حرکت کرد. (فلسفی، ۱۳۱۶: ۴).

رهبران نهضت صفویه بهره برداری موثری از نیروی حرکت آفرین مذهب تشیع و نمادهای آن نمودند. شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل برای متحدالشکل نمودن لباس مریدان سازمان یافته درتشکیلات نوین یاد نظامی اش، کلاه قرمزرنگی را که دوازده ترک داشت و نماد دوازده امام شیعه ی اثنی عشری است، نماد متحدالشکل سربازان خود قرارداد. این کلاه معروف به کلاه قزلباش یا حیدری تا آخر دوره ی صفویه کلاه سازمانی سربازان صفویه بود به همین جهت سپاه صفویه را قزلباش هم می خواندند.

شاه اسماعیل به کرات برای تمکین فرماندهان ارشد نظامی اش درموردی که برای تصمیم گیری هایی در چند و چون جنگ یا تعیین مسیر حرکت نیروهای تحت امر کار را به نتیجه ی خواب و دستور یافتن از ائمه ی اطهار(ع) بلافاصله موکول و پس از ساعتی خواب تکلیف را معین می کرد. فرماندهان تحت امر متقاعد شده و کمترین اعتراضی نمی کردند. بدین ترتیب روند عملیات نظامی به خوبی و با موفقیت دنبال می شد. البته این روال در سایر امور و توسط سایر عوامل حکومت صفوی و در دوران سلاطین دیگر صفوی هم از جمله شاه طهماسب جریان داشت که گزارشهایی نیز در منابع این دوره ارائه شده است.

از دیگر نکات قابل توجه اینکه رسمیت یافتن آیین تشیع و لزوم توسل به علمای شیعه در اداره کشور و حکومت ایجاد می کرد که از علمای لبنان، اخص جبل عامل، استفاده شود. در مراحل مختلف دوران صفویه علمای برجسته ای به ایران مهاجرت و خدمات شایانی به جامعه ی شیعی ایرانی و دولت صفوی ارائه کردند.

عصبیت قومی و مذهبی عامل حفظ سرزمین و انسجام سیاسی

موجودیت سرزمینی که ایرانش می نامند و محدوده ی پهناور فلات آن از دریای سیاه و کوه های بلند قفقاز تا دجله و دریای پارس و کوه های هندوکش و سیردریا را در برمی گیرد در گذر زمان دچار قبض و بسط شده است. برخی از حکومت ها محدوده ی قدرت خود را از جوانب مختلف توسعه دادند و برخی دیگر نتوانستند از مرزهای ایران دفاع کنند و قلمرو حکومتشان جمع شد. اگر به عامل سرزمین با جایگاه درخور خود سهمی قائل باشیم و دوراز افراط و تفریط به آن بنگریم در دوره ی صفویه در مقایسه با سایر ادوار تاریخی ایران بعد از اسلام ثبات و استحکام بیشتری دیده می شود حتی الامکان این دوره در زمره ی ادواری است که قلمرو سیاسی این حکومت نه به طور کامل، بلکه تا حدود زیادی با قلمرو طبیعی ایران مطابقت داشت و طی دو قرن ونیم موجودیت این سلسله آن مرزها با مختصر تغییرات حفظ شدند.

البته درنیمه ی اول این سلسله مدام این قبض و بسط در جریان بود. اینکه انگیزه ی دفاع از این مرزها چه بوده و چه کسانی در آن نقش داشتند در خور بررسی است. اما قدر مسلم اینکه ثبات سیاسی و حفظ مرزها رابطه ی مستقیمی با اقتدار حاکمیت و پشتوانه ی مردمی آن داشت و بالطبع مولفه ی مدنی دربستران و باثباتی امکان رشد و شکوفایی می یافت. بدیهی است درادوار تاریخی ایران، فرمانروایان و حکومت های قدرتمند، کشور و سرزمینی را با اقوام متفاوت و متنوع سازمان داده و در حفظ و بسط مرزهای جغرافیایی از توان و قابلیت های جمعی آنها بهره بردند. البته دربرهه هایی هم که دولت مرکزی ضعیف می شد و توان اعمال حاکمیت نداشت همین تعداد قومیت ها و وسعت سرزمین مهمترین عامل تجزیه و تفرق و فروپاشی می شد. بنابراین لازم است از این زاویه نگاهی به دوره ی صفویه داشته باشیم و تحولات آن را پی بگیریم.

بیشترین انگیزه ی صفویان در حفظ سرزمین و دفاع از آن در مقابل دو دشمن قهار در غرب (عثمانی) و در شمال شرق (ازبکان) و بهره گیری و بسیج امکانات و لوازم این دفاع به ویژه عامل اعتقادی انسانی، وحدت و انسجام سیاسی بود که با وجود حاکمیتی مقتدر و برخوردار از مشروعیت میسر شد. بی شک بدون وجود پشتوانه و عقبه ی متکی به حمایت و کمک های ملی و مردمی پایداری در مقابل سیل و امواج تهاجمات نظامی خارجی در چهار گوشه ی کشور ناممکن بود. بهر حال کارنامه ی این دوره از تاریخ ایران نشانگر استقامت کشوری در مقابل دشمنانی باتوان و امکانات و توان انسانی و تجهیزاتی برتر و با شماری بیشتر است. که بدون پشتوانه های انسانی با عزم و اراده و دارای انگیزه های مذهبی مقدور نبود. امام دون توجه به جزئیات پاره ای حوادث و تهاجمات نظامی و جنگ هایی که به وقوع پیوست آن امواج تهاجمات و برخورد های نظامی و چگونگی مقاومت و دفاع در مقابل آنها مستند نخواهد بود.

نتیجه

سلسله صفویه، آمیزه ای به هم پیوسته از طریقت صوفی مابانه، شریعت شیعی و ملیت ایرانی بوده است که بستر همبستگی قومی و مذهبی نزع گرفته و قوام یافت. برچکاد این گفتمان و حرکت سیاسی در این هنگامه تاریخی، مقام شاه که در منظومه معنایی این دوران به عنوان رهبر طریقت، نماینده امام غایب (عج) ، نماد ملیت ایرانی و زنده کننده رویه شهریار آرمانی در سنت ایرانشهری نقش بی بدیل خود را در طراحی و اجرای الگوی هژمونی همبستگی قومی و مذهبی ایفا می نماید. البته می بایست به این اصل توجه نمود که گفتمان سیاسی عصر صفوی، تحت تاثیر بن مایه های صوفی گرایانه اش، برای پادشاه جایگاهی فراتر

از انسان قایل است. در این دوران، شاه به عنوان کانون همه فرایندها و امور پهنه سیاسی بابره گیری از الگوی عصیبت مذهبی در قالب نمایش ارادت خویش به نمادها و رسوم های این مذهب، به ویژه بقاع متبرک ائمه (علیهم السلام) در پیوستار استوار با نهاد فقاقت، البته با سازماندهی آنان در چارچوبی بوروکراتیک بصورت جایگاههای مذهبی رسمی و حکومتی همچون صدر، صدر خاص، صدرعام، مجتهدالزمانی، شیخ الاسلام، مالباشی در پی این بودند که تشیع را، به گونه ای تبدیل کنند که دولت گرداننده آن باشد. و به این ترتیب بتوانند تدبیر امور نموده و به تبع آنان طبقات و شئون اجتماعی در عصر صفوی را نیز در زیر چتر نیرومند این طبقه گردآورند. در همین راستا است که شاه تهماسب به محقق کرکی می «گوید: او نائب حضرت ولیعصر (عج) بوده و سلطنت حقه حق او میباشد.

دوران پرفراز و نشیب عصر صفوی و نمایان شدن در قالب منجیان، در سایه ایدئولوژی فراگیر موثر و همبستگی ناشی از این گفتمان خصوصاً از میانه دوران حکومت این خاندان (پس از حکومت شاه تهماسب) و تقویت و اوج گیری اندیشه حکمرانی مبتنی بر کارآمدی با اوجگیری دوره شاه عباس چنان که عبدی بیگ شیرازی نیز میگوید، آنان به واسطه نقش و کارویژه های شان مورد تایید و یاری امام زمان (عج) نیز قرار دارند. پرواضح است که این موضوع در اواخر عمر خاندان صفوی و تحت تاثیر زوال آن به تدریج سست شده و مبنای فرامادی به محور و مبنای مشروعیت و حقانیت تبدیل شد

کتابنامه

- آبرکراچی، نیکلاس، رهیل، استفن و ترنر و برایان اس (۱۳۶۷)، **فرهنگ جامعه‌شناسی**، حسن پویان، تهران: چاپخش.
- اسپکتور، سلین (۱۳۸۲)، **قدرت و حاکمیت در اندیشه سیاسی غرب**، ترجمه عباس باقر، تهران: نشر نی.
- اشتراوس، لئو (۱۳۷۲)، **فلسفه سیاسی چیست؟**، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- افوشته ای، محمودین هدایت الله (۱۳۵۰)، **نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار**، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اشراقی، احسان (۱۳۸۰)، **گرجیان در نظام صفوی**، تأثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان (مجموعه مقالات)، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی ایران.
- بروکلمان، کارل (۱۹۷۷)، **تاریخ الشعوب الاسلامیه**، بیروت: امین فارس، الطبعة السابعة.
- ترکمان، اسکندربیک منشی (۱۳۵۰)، **تاریخ عالم آرای عباسی** زیر نظر ایرج افشار، ج ۱-۳ تهران: امیرکبیر.
- سیوری، راجر (۱۳۷۸)، **ایران عصر صفوی**، ترجمه کامبیز عزیزی تهران: نشر مرکز.
- سانسون، مارتین (۱۳۶۴)، **سفرنامه سانسون**، ترجمه فریدون تفضلی، تهران: ابن سینا.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴)، **سفرنامه شوالیه شاردن**، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، **تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس**، تهران: علمی و فرهنگی.
- علامه مجلسی، محمدباقر (۱۳۴۱)، **عین الحیوه**، تهران: جاویدان.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۱۶)، **تاریخ روابط خارجی ایران**، تهران: بی نا.
- قزوینی، منشی بوداق (۱۳۷۸)، **جواهر الاخبار**، (بخش تاریخ ایران از قراقوینلو تا سال ۹۸۴ هجری قمری)، مقدمه وتصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، تهران: نشر میراث مکتوب.

مینورسکی، ولادیمیر فئودروویچ (۱۳۳۴)، **سازمان اداری حکومت صفوی**، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: زوار.

مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۲)، **ریحانه الادب در شرح احوال و آثار علما**، ج ۴، تهران: خیام، چ ۴

محدث نوری، میرزا حسین (۱۳۱۴)، **المستدرک**، قم: آل البيت.

نویدی شیرازی، عبدی بیگ (۱۹۷۴)، **دوحه الازهار**، تصحیح علی مینایی و ابوالفضل رحیم اف، مسکو: دانش

هنیتس، والتر (۱۳۶۲)، **تشکیل دولت ملی در ایران**، ترجمه کیکوس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی.

منبع انگلیسی

Abisaab, RulaJurdi (2004). **Converting Persia Religion and Power in the Safavid Empire**, London: I.B.Tauris& Co Ltd.

The Role of the Model of Cultural Hegemony with the Axis of Ethnic and Religious Nervousness in the Integrity and Political Discourse of Safavid Iran

Alireza Rashidi/Mahbobeh Sharafi/Sina Forozesh

Abstract

The most prominent feature of the Safavid government is the establishment of an independent, integrated and inclusive national identity. Has formulated the data and system of the syndrome and its articulation system. Safavid political discourse, considering the government and tribal society of that era and its intertwining with religion, has offered a mixture of various Iranian attitudes, including the presence and influence of religion in the spiritual and psychological dimensions, the role of ethnic solidarity in the organization and management structure. In such a process, the king is the focal point of this semantic system. Leading text, by questioning the meaning, while expressing the role of empowerment of the model of cultural hegemony with the focus on religious and ethnic solidarity and the position and competencies of the concept of the Shah in the optimal implementation of this model during the Safavid era. It seeks to test the hypothesis that the political discourse of the Safavid era, using the sources of Sufism, Shiism, being Iranian (Iranian nationality and the tradition of Iranshahri), the tradition of the Islamic caliphate (monarchy) and Western civilization. In the design of this model, the role and special role of the king can be understood through the encounter of these concepts, in the position of the king's authority.

Keywords: cultural hegemony, religious and ethnic solidarity, Safavid political discourse, tradition of Islamic caliphate (monarchy)